



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۹۲

موضوع کلی: مقدمات

مصادف با: ۱۰ ذی القعدة ۱۴۳۴

موضوع جزئی: مقدمه دوم و سوم: تعریف خمس و وجوه تشریح خمس

جلسه: ۲

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

عبارت تحریر:

در ابتدای بحث قبل از شروع مسائل لازم است متن کتاب تحریر را بخوانیم و به نکاتی که در آن وجود دارد اشاره کنیم: در این مقدمه چند سطر، امام (ره) به چند مطلب اشاره می‌کنند: یکی معنای خمس که اصلاً خمس اصطلاحاً به چه معنی است و دوم فلسفه تشریح خمس و اینکه چرا خداوند تبارک و تعالی خمس را برای پیامبر (ص) و ذریه او قرار داد و مطلب سوم هشدار به کسانی که منع از خمس می‌کنند و خمس نمی‌دهند.

ایشان در رابطه با معنای خمس می‌فرماید:

«و هو الذي جعله الله تعالى لمحمد (ص) و ذريته كثر الله نسلهم المبارك» این مطلب اولی است که در مورد خمس بیان می‌کنند.

مطلب دوم این است: «عوضاً عن الزكاة التي هي من اوساخ ایدی الناس اكراماً لهم» چرا خداوند این حق مالی را برای پیامبر و ذریه پیامبر (ص) قرار داده؛ بجای زکات که از چرک دست مردم است (اوساخ ایدی الناس) این بجای زکات برای پیامبر قرار داده شده است هم چنین «اكراماً لهم» که این جهت دوم است یعنی هم «عوضاً عن الزكاة» و هم «اكراماً لهم».

مطلب سوم هم این عبارت است: «و من منع منه درهماً كان من الظالمين لهم و الغاصبين لحقهم» کسی که از خمس منع کند و خمس ندهد ولو به اندازه یک درهم، در حق پیامبر و ذریه پیامبر (ص) ظلم کرده و در واقع حق آنها را غصب نموده است.

بعد چند روایت در این رابطه نقل می‌کنند: «فعن مولانا الصادق (ع) إن الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرامٌ و الخمس لنا فريضةٌ و الكرامة لنا حلالٌ»^۱

از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی از آنجا که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس قرار داد پس صدقه بر ما حرام است ولی خمس برای ما یک فريضة است و کرامت نسبت به ما و دادن خمس به ما حلال است یعنی دادن خمس یک نوع کرامت و تکریم نسبت به پیامبر و ذریه پیامبر است.

«و عنه (ع) لا يعذر عبدٌ اشترى من الخمس شيئاً أن يقول يا رب اشترىه بمالي حتى يأذن له اهل الخمس»^۲ اگر کسی چیزی از خمس بخرد و بعد بخواهد عذر بیاورد که من این شیئی را خریدم تا بعد از اهل خمس اجازه بگیرم، عذر او قابل قبول نیست.

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱، حدیث ۷۷ / وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۳، کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۱، حدیث ۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۸، کتاب الخمس، ابواب ما يجب فيه الخمس، باب ۱، حدیث ۴.

«و عن ابی جعفر (ع) لا یحل لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل الینا حقنا»^۱ این روایت هم از امام باقر (ع) است که مضمون آن عدم جواز خرید چیزی است که خمس است تا زمانی که حق صاحبان خمس را ادا کند. این عبارات امام (ره) تقریباً همان عباراتی است که مرحوم سید در ابتدای کتاب خمس آورده‌اند فقط مرحوم سید یک جمله‌ای را اضافه دارند که ما این را در متن تحریر نمی‌بینیم آنجایی که امام فرمود «و من منع منه درهماً کان من الظالمین لهم و الغاصبین لحقهم» این عبارت عیناً در کتاب عروة هم آمده لکن مرحوم سید اضافه کرده: «بل من کان مستحلاً لذلك کان من الکافرین» امام می‌فرماید کسی که خمس ندهد ظالم نسبت به اهل بیت (ع) و غاصب حق آنهاست و دیگر سخن از انکار و اینکه "اگر کسی خمس را انکار کند، موجب کفر است" به میان نیاورده اما مرحوم سید می‌فرماید کسی که خمس را برای خود حلال بداند و آن را انکار کند، از کافرین است. منع مربوط به مقام عمل است و مستحلّ مربوط به اعتقاد و فکر است؛ اگر کسی عملاً خمس ندهد این ظلم و غصب حق اهل بیت کرده و اگر کسی اعتقاد به خمس نداشته باشد، کافر است.

این محصل جمله‌ای است که به عنوان مقدمه در کتاب تحریر ذکر شده است.

این مطالب به ضمیمه بعضی مطالب دیگر در مقدمه بحث باید بیان شود. یک مطلب قبلاً بیان شد.

مقدمه دوم: تعریف خمس

در مورد معنای لغوی خمس بحثی نیست؛ معنای خمس از نظر لغت معلوم است که منظور یک پنجم است اما از نظر اصطلاح تقریباً با تفاوت‌هایی که در عبارات وجود دارد همه همین را بیان کرده‌اند مثلاً مرحوم صاحب جواهر تعبیرشان این است: «هو حق مالی جعله الله مالک الملک علی عباده فی مال مخصوص له و لینی هاشم الذین هم رؤسائهم و اهل الفضل و الاحسان علیهم»^۲ خمس در اصطلاح عبارت است از یک حق مالی که خداوند تبارک و تعالی به عنوان مالک این عالم آن را به نفع پیامبر و خاندان پیامبر در اموال بندگان خودش قرار داده است.

اینجا یک نکته‌ای وجود دارد که بعد عرض خواهیم کرد و آن اینکه خداوند مالک است و حق را قرار داده این به چه عنوان است؛ این ملکیت حقیقی است یا از باب حق تصرف است. اما حال در مقام تعریف خمس آنچه که ارکان این تعریف محسوب می‌شود این است که این یک حق است؛ وقتی می‌گوییم حق باید بحث کنیم که آیا این به معنای این است که صاحبان خمس فقط حق دارند نسبت به این مال یا مالک این مال می‌شوند؟ آیا ملکیت حقیقی نسبت به مقدار خمس پیدا می‌کنند یا فقط این یک حقی در تصرف است؟ دوم اینکه خداوند این را قرار داده است و سوم موارد و مصارف آن است.

در تعریف خمس خیلی جای بحث ندارد و برخی از نکات آن در مطلب دوم و سوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اما اجمالاً معنای خمس این است: خمس یک حق مالی که خداوند قرار داده برای پیامبر و ذریه پیامبر (ص) و بعضی از اصناف دیگری که در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، حدیث ۱۴ / وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۴، کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیه الخمس، باب ۱، حدیث ۴.

۲. جواهر، ج ۱۶، ص ۵.

مقدمه سوم: وجوه تشریح خمس

اما چرا خداوند تبارک و تعالی چنین حقی را برای پیامبر قرار داده است؟ اگر بخواهیم آنچه که از مجموع روایات بدست می‌آید را دسته بندی کنیم می‌توان به چند وجه اشاره کرد که از این وجوه مرحوم امام به دو وجه اشاره کرده است:

وجه اول: عوضاً عن الزکاة یعنی خداوند برای سایر مردم زکات را قرار داده است؛ صدقه بر پیامبر و ذریه پیامبر (ص) حرام است بجای صدقه و زکات و به خاطر محروم کردن آنها از زکات و صدقه خمس قرار داده است تا منبع مالی برای رفع نیازهای آنها باشد.

وجه دوم: «اکراماً لهم» در این جمله دو احتمال وجود دارد:

یک احتمال اینکه این را هم به یک معنی ادامه وجه قبلی به حساب بیاوریم یعنی بگوییم چرا خداوند بجای زکات خمس را برای پیامبر و ذریه پیامبر قرار داده، اکراماً لهم که این وجهی برای قرار دادن خمس بجای زکات باشد یعنی از باب تجلیل و اکرام برای اینکه برای پیامبر و ذریه پیامبر صدقه بگیر نباشند خداوند یک حقی را در اموال مردم قرار داده نه اینکه یک وجه مستقلی باشد.

اما احتمال دوم اینکه خود اکراماً یک وجه مستقلی باشد؛ تجلیل و اکرام و احترام اینها اقتضا می‌کرده که خداوند برای اینها یک اموالی را قرار دهد. صدقه یک مالی بود که مطابق شأن اینها نبود که به آنها داده بشود به غیر از آن این یک تکریم است و اساساً خداوند در این مال خودش را شریک قرار داده چنانچه در آیه آمده است: «واعلموا انما غنمتم من شیءٍ فأنَّ لله خمسَه و للرسول و لذی القربی» که تشریح خودش با پیامبر و ذریه‌اش و سایرین این در واقع یک نوع اکرام نسبت به آنهاست. اصلاً پیامبر و ذریه پیامبر نیاز به مال ندارند به یک معنی اگر خداوند تبارک و تعالی مالک همه این عالم است پیامبر و ذریه پیامبر هم مالک همه این عالم هستند و نیازی به این مال ندارند. حال اینکه خصوص یک پنجم ذکر شده برای این است که مردم هم نسبت به سایر امور و اموال مالک باشند و گرنه اساس این دنیا از آن وجوداتی است که خداوند آنها را کامل خلق کرده و به یک معنی همه دنیا از آنهاست و اگر کسی غیر از این فکر کند به تعبیر بعضی روایات کافر است.

در روایتی وارد شده «من زعم أنَّ الامام علیهِ السلام یحتاج الی ما فی ایدی الناس فهو کافرٌ إنما الناس یحتاجون أن یقبل منهم الامام (ع) قال الله عزَّ اسمه خذ من اموالهم صدقةً تُطهِّرهم و تُزکِّیهم بها»^۱ می‌فرماید: کسی که گمان کند امام نیازمند به آنچه در دست مردم است، می‌باشد او کافر است مردم نیاز دارند که امام این را از آنها بپذیرد چون پذیرش این مال از سوی امام موجب تطهیر و تزکیه اموال آنهاست. پس ائمه (ع) نیاز ندارند اما خداوند اکرام کرده پیامبر و ذریه پیامبر (ص) را به اینکه آنها را سبب تزکیه مال مردم قرار داده است. بنابراین تکریم و تجلیل به عنوان یک وجه برای جعل خمس قرار داده شود و اولی هم این احتمال است که آن یک وجه مستقل از وجه عوضاً عن الزکاة قرار بدهیم.

سؤال: وجه دوم بهتر از وجه عوضاً عن الزکاة به نظر می‌رسد.

استاد: ما نمی‌خواهیم لزوماً یک وجه را ذکر بکنیم بلکه می‌گوییم از روایات این وجوه را می‌توانیم استفاده کنیم؛ در بعضی روایات به عامل اول اشاره شده و در بعضی روایات به نوعی عامل دوم استفاده می‌شود مثلاً در روایتی که از امام صادق (ع) وارد شده امام (ع) می‌فرماید: «إنَّ الله لم یسأل خلقه ممَّا فی ایدیهم قرضاً من حاجةٍ به الی ذلک» خداوند اگر از مردم طلب می‌کند از آن چیزهایی که در دست آنهاست این درخواست خداوند از مردم نسبت به آنچه در دست مردم است نه از این

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷، باب صلة الامام (ع)، حدیث ۱.

باب است که به آن نیاز دارد «و ما كان لله من حقِّ فإنما هو لوليِّه»^۱ آنچه که از خداوند از حق در اموال مردم وجود دارد از ولی اوست.

وجه سوم: «اقتضاء لإمامتهم»

وجه دیگری که اینجا شاید بتوان ذکر کرد که البته در کلمات امام (ره) نیامده است و کمتر هم به عنوان وجه ذکر شده، این است که پیامبر و ذریه پیامبر (ص) یک شأنی دارند به عنوان شأن امامت و حکومت؛ امامت یک اقتضائاتی دارد و اینها امام الناس هستند هم در بعد تکوین و هم در بعد تشریح مسئله امامت قابل تطبیق در اینجا می‌باشد اگر ما گفتیم پیامبر (ص) شأن حاکم جامعه را دارد امامت و حکومت نیاز به ابزار و لوازمی دارد که یکی از آن ابزار و مهمترین ابزار آن اموالی است برای اداره مردم و جامعه و برای رفع نیاز و خدمات جامعه و مردم آن جامعه. پس این یک حق مالی برای پیامبر و ذریه پیامبر (ص) برای پاسخ دادن به نیازهای مجتمع اسلامی یعنی علاوه بر نیازهای شخصی باید نیازهای جامعه را برطرف بکنند.

وجه چهارم: بعضی روایات دلالت دارد به اینکه دنیا و ما فیها از آن پیامبر و ذریه پیامبر (ص) است که اگر این گونه باشد خمس دیگر جای خود را دارد؛ «فی خیر ابن ریان کتبت الی العسکری (ع) جعلت فداک روی لنا أن لیس لرسول الله (ص) من الدنیا من الخمس» می‌گوید که برای ما روایت شده که برای رسول خدا (ص) از دنیا به غیر از خمس چیز دیگری نیست. «فجاء الجواب: إن الدنیا و ما علیها لرسول الله (ص)»^۲.

«فی خبر ابی بصیر عن الصادق (ع) قلت له: أما علی الامام زکات؟» آیا بر امام زکات هم هست؟ «أما علمت أن الدنیا و الآخرة للامام یضعها حیث یشاء و یدفعها الی من یشاء جائز له ذلك من الله» مگر نمی‌دانی که همه دنیا مال امام است. لذا بر اساس این روایات شاید بتوان این را به عنوان یک جهت چهارم برای تشریح خمس ذکر کرد.

وجه پنجم: «تزکیة لاموال الناس»

از بعضی از روایات هم استفاده می‌شود که یکی از وجوه تشریح خمس تطهیر و تزکیه اموال مردم است چنانچه گذشت «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها»^۳.

بحث جلسه آینده: دو مطلب دیگر باقی مانده که در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷، حدیث ۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۹، باب أن الارض کلها للامام، حدیث ۶.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷، باب صلة الامام (ع)، حدیث ۱.